عبور تأمین اجتماعی از سال دشوار

سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۴ با وجود فشارهای مالی، رشد تعهدات و اختلالات اقتصادی، با مدیریت منابع و برنامه‌های تحولی، تداوم خدمات را بدون وقفه حفظ کرد

مهناز بیرانوند
روزنامه نگار

سال ۱۴۰۴ برای سازمان تأمین اجتماعی نه صرفاً یک مقطع زمانی، بلکه صحنه‌ای فشرده از تقاطع بحران‌ها و تصمیم‌ها بود؛ سالی که در آن، هم‌زمانی فشارهای اقتصادی، الزامات قانونی، اختلالات بیرونی و افزایش تعهدات، معادله‌ای پیچیده و چندوجهی پیش‌روی بزرگ‌ترین نهاد بیمه‌ای کشور قرار داد. سازمانی که بیش از نیمی از جمعیت کشور به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن وابسته‌اند، ناگزیر بود در شرایطی حرکت کند که از یک سو، جریان ورودی منابع به دلیل افت فعالیت‌های اقتصادی و کاهش بیمه‌پردازی با محدودیت مواجه شده و از سوی دیگر، هزینه‌های تعهدی با شتابی قابل توجه در حال افزایش بود. رشد دستمزدها، اجرای دو مرحله متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان، افزایش هزینه‌های درمانی و گسترش دامنه تعهدات، همگی به فشار مضاعف بر منابع انجامید. در کنار این عوامل، رخدادهای غیرمترقبه، از جمله اختلال در فضای کسب‌وکار و محدودیت‌های زیرساختی، روند وصول حق‌بیمه را تحت تأثیر قرار داد. با این حال، آنچه در این سال برجسته شد، نه صرفاً حجم چالش‌ها، بلکه نحوه مواجهه با آنها بود؛ رویکردی که بر حفظ پایداری خدمات، مدیریت نقدینگی و جلوگیری از اختلال در ایفای تعهدات متمرکز شد و در نهایت، عبور از سالی دشوار را ممکن ساخت.

ناترازی ساختاری در نقطه کانونی

در مرکز تمامی فشارهای سال ۱۴۰۴، پدیده‌ای قرار داشت که طی سال‌های اخیر به دغدغه‌ای مزمن در نظام بیمه‌ای کشور تبدیل شده است: ناترازی منابع و مصارف. این ناترازی که حاصل شکاف میان رشد هزینه‌های تعهدی و محدودیت در افزایش منابع است، در سال گذشته به‌واسطه هم‌زمانی چند عامل، ابعاد عمیق‌تری یافت. کاهش نسبی بیمه‌شدگان اجباری، افت نرخ رشد درآمدهای ناشی از حق‌بیمه و در مقابل، افزایش هزینه‌های مستمری و درمان، ساختار مالی سازمان را تحت فشار قرار داد.

در چنین شرایطی، سازمان تأمین اجتماعی ناگزیر بود از سطح مدیریت روزمره عبور کند و به سمت طراحی پاسخ‌های ساختاری حرکت کند. تدوین ۳۲ برنامه در حوزه افزایش درآمد و کنترل مصارف، در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ برنامه‌هایی که با هدف ایجاد توازن در تراز مالی، در دستور کار قرار گرفت و شامل ۲۲ محور درآمدی و ۱۰ محور کنترلی بود. این رویکرد، نشان‌دهنده چرخش به سمت مدیریتی فعال و آینده‌نگر است؛ مدیریتی که تلاش می‌کند به‌جای واکنش به بحران، مسیر مهار آن را طراحی کند.

با این حال، باید توجه داشت ناترازی موجود، صرفاً محصول تصمیم‌های کوتاه‌مدت نیست، بلکه ریشه در ساختارهای کلان اقتصادی و بیمه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، عدم انطباق مزد واقعی با مبنای بیمه‌پردازی در سال‌های گذشته است؛ مسأله‌ای که به تضعیف تدریجی منابع ورودی صندوق انجامیده است. در این چارچوب، تأکید بر اصلاحات پارامتریک و اتخاذ رویکردی بلندمدت، به‌عنوان پیش‌شرط عبور از این وضعیت مطرح شده است؛ اصلاحاتی که بدون آنها، هرگونه توازن ایجادشده، موقتی و ناپایدار خواهد بود.

تلاش برای تقویت منابع پایدار

در مواجهه با فشارهای مالی، یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری در سال ۱۴۰۴، تقویت منابع پایدار از طریق گسترش پوشش بیمه‌ای و افزایش دامنه بیمه‌پردازان بود. سازمان تأمین اجتماعی در این مسیر، با انعقاد تفاهم‌نامه‌های هدفمند با گروه‌های شغلی مختلف، تلاش کرد همزمان با افزایش منابع، عدالت بیمه‌ای را نیز تقویت کند.

پوشش بیمه‌ای ورزشکاران، فعالان حوزه فرهنگ و رسانه و نیز معلمان مدارس غیردولتی، از جمله اقداماتی بود که در این چارچوب به اجرا درآمد. در بخش آموزش، فراهم شدن امکان بیمه‌پردازی برای صدها هزار معلم و کارکنان مدارس غیردولتی، نقطه‌عطفی در توسعه دامنه پوشش بیمه‌ای محسوب می‌شود؛ اقدامی که علاوه بر تقویت منابع، به کاهش شکاف‌های حمایتی در بازار کار نیز کمک می‌کند.

در کنار توسعه منابع، کنترل هزینه‌ها نیز به‌عنوان ضلع مکمل این راهبرد مورد توجه قرار گرفت. مدیریت هزینه‌های غیرضرور، بهینه‌سازی فرایندهای هزینه‌کرد و تمرکز بر بهره‌وری، از جمله اقداماتی بود که در راستای کاهش فشار بر منابع انجام شد. در این میان، مدیریت نقدینگی در شرایط اضطرار، به‌عنوان یکی از نقاط قوت عملکردی سازمان در سال گذشته قابل توجه است؛ توانایی‌ای که امکان تداوم پرداخت‌ها و جلوگیری از بروز اختلال در خدمات را فراهم کرد.

این مجموعه اقدامات، در قالب طرح‌های تحولی و توسعه‌ای تعریف شد؛ طرح‌هایی که هدف آنها، افزایش کارایی، بهبود کیفیت خدمات و ایجاد توازن پایدار در منابع و مصارف است. به بیان دیگر، سازمان تأمین اجتماعی تلاش کرد از دل بحران، مسیر اصلاح و بازآرایی ساختار مالی خود را نیز هموار کند.

تعهدات فزاینده و الزامات رفاهی

در سوی دیگر معادله، بار تعهدات سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۴ به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. پرداخت مستمری به میلیون‌ها بازنشسته که به‌تنهایی بخش عمده‌ای از منابع ماهانه سازمان را به خود اختصاص می‌دهد، در کنار هزینه‌های درمانی گسترده برای جمعیتی چند ده میلیونی، فشار سنگینی بر تراز مالی وارد کرد.

اجرای دو مرحله متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان نیز اگرچه از منظر عدالت اجتماعی و حفظ قدرت خرید اقدامی ضروری به شمار می‌رود، اما به افزایش قابل توجه هزینه‌های جاری انجامید. مجموع پرداخت‌های مرتبط با این سیاست به هزاران میلیارد تومان در ماه رسید و سهم بزرگی از منابع سازمان را به خود اختصاص داد. در کنار آن، پرداخت عیدی بازنشستگان، که در سال گذشته با افزایش قابل توجهی همراه شد، نیازمند تأمین منابعی کلان بود که بخشی از آن از مسیرهای اعتباری جبران شد.

در این میان، نقش دولت در تأمین بخشی از منابع، به‌ویژه از طریق پرداخت بدهی‌های انباشته، اهمیت ویژه‌ای یافت. تخصیص منابع در قالب اوراق و سهام، امکان تسویه بخشی از تعهدات، به‌ویژه در حوزه درمان و مطالبات مراکز طرف قرارداد را فراهم ساخت. همچنین پیش‌بینی منابع قابل توجه در بودجه سال آینده برای تأدیه دیون دولت، نشانه‌ای از تداوم این روند حمایتی است.

با این حال، اتکا به منابع جبرانی، نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای مسئله ناترازی باشد. استمرار پایداری مالی سازمان، نیازمند ترکیبی از اصلاحات ساختاری، تقویت پایه‌های درآمدی و مدیریت دقیق تعهدات است؛ مسیری که بدون آن، تداوم وضعیت موجود با ریسک‌های فزاینده همراه خواهد بود.

کارنامه سال ۱۴۰۴ سازمان تأمین اجتماعی را می‌توان روایتی از مدیریت در شرایط فشار و عدم‌قطعیت دانست؛ روایتی که در آن، تلاش برای حفظ توازن میان تعهدات گسترده و منابع محدود، محور اصلی تصمیم‌گیری‌ها بوده است. این تجربه نشان می‌دهد که پایداری بزرگ‌ترین نهاد بیمه‌ای کشور، نه صرفاً به عملکرد مدیریتی در سطح سازمان، بلکه به اصلاحات عمیق در سطح کلان اقتصادی و نهادی وابسته است. در نبود این اصلاحات، هرچند عبور از بحران ممکن است، اما تکرار آن در آینده، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

> افزایش هزینه‌های مستمری، درمان و متناسب‌سازی در سال گذشته فشار مضاعفی بر منابع تأمین اجتماعی وارد کرد و مدیریت نقدینگی را به اولویت اصلی بدل ساخت

یادداشت
O P I N I O N

علی جهانی
کارشناس بیمه‌های اجتماعی

رویکرد تحولی در تأمین اجتماعی

سازمان تأمین اجتماعی با پوشش غالب جامعه بازنشستگی کشور و اتکا به منابع درون‌زا، ستون اصلی نظام بیمه‌های اجتماعی است و تراز میان تعهدات سنگین و منابع وصولی را در شرایطی پیچیده مدیریت می‌کند. در صدر واقعیت‌ها، وزن بی‌بدیل این نهاد در ساختار رفاه کشور قرار دارد. حدود ۷۰ درصد بازنشستگان زیر چتر تأمین اجتماعی‌اند و پرداخت مستمری به میلیون‌ها نفر، ماهانه ده‌ها هزار میلیارد تومان منابع می‌طلبد. این بار مالی، صرفاً به مستمری محدود نمی‌شود؛ هزینه‌های درمان، بیمه‌های تکمیلی و سایر خدمات تعهدی نیز به‌صورت مستمر بر دوش سازمان قرار دارد. با این حال، ویژگی متمایز تأمین اجتماعی در نحوه تأمین این هزینه‌هاست: اتکا به حق بیمه‌های وصولی، بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها و پیگیری مطالبات، نه بودجه عمومی.

منطق مالی سازمان بر یک قاعده ساده استوار است: هر ریال وصولی باید در خدمت پایداری تعهدات و بهبود کیفیت زندگی بیمه‌شدگان هزینه شود. به همین دلیل، تنظیم مصارف با دقت انجام می‌گیرد تا هم استمرار پرداخت‌ها تضمین شود و هم سطح رفاه مستمری‌بگیران ارتقا یابد. در همین چارچوب، افزایش سالانه مستمری‌ها و اجرای سیاست متناسب‌سازی، به‌ویژه در دو سال اخیر، در دستور کار بوده است. این سیاست با هدف کاهش فاصله میان مستمری‌ها و واقعیت‌های تورمی اجرا شده و تداوم آن در سال‌های پیش‌رو نیز برنامه‌ریزی شده است. در لایه نهادی، تأمین اجتماعی به‌عنوان سازمانی غیردولتی با استقلال مالی عمل می‌کند؛ نهادی که بدون اتکا به خزانه عمومی، به جامعه‌ای چند ده میلیونی خدمت می‌دهد. این استقلال، هم مزیت است و هم محدودیت: از یک سو امکان چابکی در تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، سازمان را ناگزیر می‌سازد که در مدیریت منابع، انضباطی مضاعف داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه بخش عمده منابع از نیروی کار تأمین می‌شود و به همین دلیل، کارگران، بازنشستگان و مستمری‌بگیران در کانون توجه سیاست‌گذاری قرار دارند. در سطح اجرایی، تکالیف قانونی همچون مواد ۹۶ و ۱۱۱، جهت‌گیری روشنی به سیاست‌های رفاهی داده‌اند. افزایش مستمری‌ها متناسب با هزینه‌های زندگی و حفظ حداقل‌های معیشتی، دو محور اصلی این تکالیف است. اجرای متناسب‌سازی نیز در همین راستا، کوشیده است تعادلی میان دریافتی بازنشستگان و شاخص‌های اقتصادی برقرار کند؛ اقدامی که به‌طور نسبی رضایت ذی‌نفعان را در پی داشته و به بهبود ادراک عمومی از عملکرد سازمان انجامیده است. با این همه، مقیاس تعهدات، چالش اصلی باقی می‌ماند. تأمین اجتماعی به جمعیتی بالغ بر نیمی از کشور خدمت می‌دهد؛ از بیمه‌شدگان شاغل در صدها هزار کارگاه تا بازنشستگان و افراد تبعی آنان. هزینه‌های ماهانه برای ایفای تعهدات کوتاه‌مدت و بلندمدت، به ارقامی بسیار بالا رسیده و هرگونه اختلال در جریان منابع می‌تواند پایداری این نظام را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، تقویت پایه‌های درآمدی، بهبود بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌ها و تسریع در وصول مطالبات، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی ساختاری است.

گسترش چتر بیمه برای زنان روستایی

اجرای طرح بیمه رایگان زنان غیرشاغل روستایی، با پوشش صدها هزار نفر، گامی مؤثر در جهت ارتقای امنیت اجتماعی، کاهش فقر و تقویت بنیان خانواده در مناطق کمتر برخوردار است

در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران به‌گونه‌ای جهت‌گیری شده که گروه‌های کمتر برخوردار، به‌ویژه ساکنان مناطق روستایی و عشایری، در کانون توجه قرار گیرند. در همین چارچوب، صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر با اتکا به ظرفیت‌های قانونی و با هدف گسترش چتر حمایت‌های اجتماعی، طرحی را به اجرا گذاشته که بر اساس آن، زنان روستایی غیرشاغل دارای سه فرزند و بیشتر، به‌صورت رایگان تحت پوشش بیمه اجتماعی قرار می‌گیرند. این اقدام که از سال ۱۴۰۲ عملیاتی شده، اکنون به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های حمایتی در حوزه رفاه اجتماعی بدل شده و توانسته است بخش قابل توجهی از جامعه هدف را تحت پوشش قرار دهد. بر مبنای داده‌های رسمی، تاکنون حدود ۴۰۰ هزار نفر از زنان روستایی غیرشاغل از مزایای این طرح بهره‌مند شده‌اند. این رقم، صرفاً یک عدد آماری نیست، بلکه نشانه‌ای روشن از تغییر رویکرد سیاست‌گذار در قبال نقش زنان در اقتصاد غیررسمی و حیات اجتماعی کشور است. زنانی که سال‌ها در قالب فعالیت‌های خانه‌داری، کمک به کشاورزی و دامداری، سهمی مؤثر اما نادیده در تولید و معیشت خانوار داشته‌اند، اکنون در چارچوب این طرح، به‌عنوان گروهی دارای حقوق اجتماعی شناخته می‌شوند و از مزایای بیمه‌ای بهره‌مند می‌گردند.

بازتعریف نقش اجتماعی زنان

یکی از وجوه برجسته این طرح، به رسمیت شناختن فعالیت‌های غیرمزدی زنان روستایی است. در ساختار سنتی اقتصاد روستایی، زنان همواره نقشی کلیدی در پایداری معیشت خانوار ایفا کرده‌اند، اما این نقش، کمتر در محاسبات رسمی اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. اجرای این طرح، در عمل به معنای پذیرش این واقعیت است که کار خانگی و مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری، ارزش اقتصادی و اجتماعی دارد و باید در قالب نظام‌های حمایتی به رسمیت شناخته شود.

پوشش بیمه‌ای این گروه از زنان، علاوه بر تأمین امنیت اقتصادی در دوران سالمندی یا از کارافتادگی، پیامدهای گسترده‌تری نیز به همراه دارد. افزایش احساس امنیت اجتماعی، کاهش آسیب‌پذیری خانوارها، و تقویت جایگاه زنان در ساختار خانواده از جمله این پیامدهاست. به بیان دقیق‌تر، این طرح صرفاً یک سیاست حمایتی نیست، بلکه مداخله‌ای ساختاری در راستای ارتقای سرمایه اجتماعی در مناطق روستایی محسوب می‌شود.

تقویت ساختار مالی

اجرای این طرح، علاوه بر آثار اجتماعی، از منظر نهادی نیز اهمیت قابل توجهی دارد. صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر با جذب جمعیت جدید بیمه‌شدگان، توانسته است دامنه پوشش خود را گسترش دهد و به تقویت پایه‌های مالی خود در بلندمدت کمک کند. افزایش تعداد بیمه‌شدگان، به معنای افزایش ورودی منابع و در نتیجه ارتقای پایداری مالی صندوق است؛ موضوعی که در نظام‌های بیمه‌ای از اهمیت بنیادین برخوردار است. بر اساس قانون، ۷۰ درصد حق بیمه اعضای این صندوق توسط دولت پرداخت می‌شود که رقم آن برای هر فرد سالانه به بیش از ۱۰ میلیون تومان می‌رسد. این حمایت مستقیم دولت، نشان‌دهنده عزم جدی در توسعه پوشش بیمه‌ای و تحقق اصل ۲۹ قانون اساسی است که برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی می‌داند.

چشم‌انداز توسعه

پایه حقوقی این طرح، در ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تعریف شده است؛ ماده‌ای که دولت را مکلف می‌کند زنان روستایی غیرشاغل دارای سه فرزند و بیشتر را تحت پوشش بیمه اجتماعی قرار دهد. بر اساس این قانون، هدف‌گذاری برای پوشش بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از زنان روستایی انجام شده که تحقق کامل آن، نیازمند تأمین منابع مالی پایدار و استمرار حمایت‌های اجرایی است. در این چارچوب، اعتبارات قابل توجهی برای اجرای طرح در نظر گرفته شده؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۴۰۲ حدود ۵ هزار میلیارد تومان و در سال ۱۴۰۳ بیش از ۶.۶ هزار میلیارد تومان به این موضوع اختصاص یافته است. این ارقام، بیانگر اهمیت راهبردی طرح در سیاست‌های کلان کشور است. شرایط بهره‌مندی از این طرح نیز به‌گونه‌ای طراحی شده که علاوه بر هدف‌گیری دقیق جامعه هدف، با سیاست‌های جمعیتی کشور هم‌راستا باشد. داشتن حداقل سه فرزند، زنده بودن فرزندان، تابعیت ایرانی و قرار داشتن نرخ باروری منطقه در سطح مشخص، از جمله این شرایط است. همچنین، مشوق‌هایی نظیر افزودن سنوات بیمه‌ای به ازای تولد فرزندان بیشتر، در نظر گرفته شده که می‌تواند در تقویت انگیزه‌های جمعیتی مؤثر باشد.